عکس‌ها: ایران

چالش کمبود معلم و مشکلات معلمان در سیستان و بلوچستان

سوخت بر به جای سرویس مدرسه

مریم طالشی
گزارش نویس

رحیمه روزهای زیادی را به‌خاطر می‌آورد؛ روزهایی که میان مرگ و زندگی معلق مانده بود. هرلحظه مرگ را جلوی چشمانش می‌دید. جاده خاکی مثل یک تکه ابر سیاه پیش رویش قرار گرفته بود. هیچ نمی‌دید جز غبار پراکنده‌ای که امکان دید هر جنبنده‌ای را از بین می‌برد. صورتش از ترس و هیجان، سرخ می‌شد. گل می‌انداخت و رحیمه ازدرون حس می‌کرد دارد آتش می‌گیرد. فیلم‌های انفجار سوخت‌برها را بارها و بارها دیده بود. اگر یک روز بالاخره کابوسش واقعی شود چه؟ تمام این فکرها از سرش می‌گذشت و دلش را آشوب می کرد. تنها یک دلیل بود که او را در این راه پیش می‌برد و نمی‌گذاشت از ادامه باز مانَد؛ عشق بچه‌ها.

رحیمه دوران زهی، معلم سراوانی اهل بخش بم‌پشت با ۷ سال سابقه کار و معلم طرح خرید [خدمت] است. او مثل خیلی از معلمان منطقه روزهای دشواری را گذرانده ولی هنوز امیدوار است ورق برگردد و زندگی روی خوشی به او و همکارانش نشان دهد:«ما چون زیر نظر اداره آموزش و پرورش نبودیم و توسط شرکت‌ها اداره می‌شدیم و به معلم جهادی معروف هستیم، سختی‌های زیادی را تحمل کرده‌ایم که گاهی هم به‌دلیل مشکلات موجود روحیه‌مان را از دست داده‌ایم. ما چیزی به اسم مرخصی نداریم مگر اینکه گاهی مرخصی استعلاجی داشته باشیم. علاوه بر اینها ما برای رفت و آمد مشکلات زیادی داریم. راه‌ها دور و صعب‌العبور است و تردد خصوصاً برای خانم‌ها دشوار است. من همکارانی دارم که به خاطر اینکه در این راه‌های صعب العبور در رفت و آمد بوده‌اند، دچار سقط جنین شده‌اند. ما گاهی مجبور می‌شویم با ماشین‌های گازوئیل‌کش و سوخت‌بر برویم مدرسه. من پارسال درروستایی معلم بودم که با اینکه ۱۵۰کیلومتر تا محل زندگی‌ام فاصله داشت، سه شبانه‌روز باید در راه می‌بودم تا به مدرسه می‌رسیدم. من بارها سوار ماشین گازوئیل کش شده‌ام و با مرگ دست و پنجه نرم کرده‌ام. من پارسال در منطقه صفر مرزی معلم بودم و مشکلات زیادی هم در آنجا داشتیم. خیلی از معلم‌های خرید خدمت بعد از دو سال کار کردن کم آوردند و از کار استعفا دادند. ما در کلاس‌های درسی تدریس می‌کردیم که اصلاً شرایط مناسبی برای تدریس نداشت و بارها کلاس‌ها را در حیاط مدرسه و زیر آفتاب برگزار می‌کردیم. این در حالی است که ما اگر به هر دلیل نتوانیم سر کلاس حاضر شویم، کسر کار می‌خوریم و همان بیمه ۲۲ روزه‌مان هم کسرشده و از حقوقمان کم می‌شود. معلم‌ها در این شرایط دلسرد می‌شوند و تصمیم می‌گیرند سراغ کار دیگری بروند چون باید خرج خانواده بدهند. تنها چیزی که ما تا الان به خاطرش در این شغل مانده‌ایم این است که می‌بینیم در منطقه‌مان که عموماً بی‌سواد هستند چقدر مشکلات به‌همین خاطر وجود دارد. ما داریم چوب بی‌سوادی گذشتگانمان را می‌خوریم و نمی‌خواهیم بعداً در آینده هم چنین شرایطی وجود داشته باشد. الان اگر ما در راه‌های صعب‌العبور رفت و آمد می‌کنیم، اگر راه و جاده مناسب نداریم، اگر آب نداریم و دیگر مشکلات، فکر می‌کنم اگر دو نفر تحصیلکرده در روستاهایمان داشتیم شاید مشکلاتمان کمتر می‌شد. من به این ایمان دارم که فقط سواد و تحصیل و آگاهی می‌تواند جامعه ما را نجات دهد و باعث شود تا آینده بهتری داشته باشیم و همین چیزهاست که ما را سرپا نگه داشته که به تدریس ادامه دهیم و با مشکلات بجنگیم. ولی به هرحال خیلی وقت‌ها آدم‌ها کم می‌آورند. در منطقه سراوان که منطقه ماست، گاهی کمبود معلم باعث می‌شود ۲۰ تا ۳۰ درصد کلاس‌ها خالی بماند و بچه‌ها سر کلاس حاضر نشوند که این مشکل بزرگی است و خطر ترک تحصیل بچه‌ها به‌خاطر کمبود معلم وجود دارد. بیشترین ضربه را هم از این قضیه خود منطقه می‌خورد و بعد هم جامعه. من امیدوارم صدای ما به مسئولان برسد و کاری برای ما بکنند چون معلمان خرید خدمت قشر مظلومی هستند.»

■ **ایستگاه به ایستگاه**

آدم برای اینکه ادامه دهد انگیزه می‌خواهد. زندگی جریان دارد و در این جریان باید به چیزی دلخوش بود تا مشکلات و دردها آدم را از پا نیندازد. برای معلم‌های روستایی سیستان و بلوچستان دیدن چهره مشتاق بچه‌ها که شوق آموختن دارند، انگیزه‌ای است برای ادامه دادن در این راه سخت.

«از روستای ما تا شهر مرکزی حدوداً ۸۰کیلومتر راه است که هر صبح همکاران من باید این مسیر را طی کنند و به مدرسه برونـد. حالا این مسیر خودش سه تکه می‌شود و همکارانی هستند که باید سه بار ماشین عوض کنند.»

این را یک خانم معلم دیگر ساکن در جنوب استان می‌گوید و ادامه می‌دهد:«همکاران من ۵ صبح بیدار می شوند و به ایستگاه اول می‌روند. ایستگاه اول باید کلی منتظر بمانند تا ماشین رایگان پیدا کنند یا ماشین کرایه که در هر دو صورت ماشین به زحمت پیدا می‌شود. به خاطر همین ممکن است کیلومترها پیاده راه طی کنند تا به ایستگاه بعدی برسند و آنجا منتظر بایستند تا ماشین سوار شوند یا اینکه ماشینی اتفاقی برسد و سوارشان کند و بعد هم ایستگاه بعدی. این کار هر روزه تکرار می‌شود و باعث می‌شود معلمان هر روز خسته‌تر شوند. وقتی به خانه می‌رسند دیگر رمقی برایشان نمی‌ماند و همین هم بی‌انگیزه‌شان می‌کند. برایشان درست مثل یک کابوس شده که فردا دوباره باید همین مسیر را طی کنند و با دشواری سر کارشان بروند. مسأله این است که اگر ماشین کرایه هم باشد کرایه‌ها بالاست و ما حقوقمان طوری نیست که از پس این کرایه‌ها بربیاییم. سرویس هم نمی‌توانیم برای خودمان دست و پا کنیم. معلمان هر روز باید این مسیرهای طولانی را طی کنند و به مدرسه بروند و دوباره با همان مشقت به خانه برگردند. با این شرایط چطور انگیزه تدریس داشته باشند؟ تمام انرژی‌شان به این شکل به هدر می‌رود چون زمان زیادی را در راه طی می‌کنند و ساعت‌ها باید پیاده‌روی کنند تا به مدرسه برسند.»

او می‌گوید: «ما معلم‌های خرید خدمتی برای مرخصی هم خیلی مشکل داریم مثلاً خانم‌ها برای مرخصی زایمان مشکلات زیادی دارند یا اگر بیمار شوند مثل همین شرایط بیماری کرونا، حق هیچ گونه غیبتی ندارند. خیلی از همکاران من به خاطر همین شرایط تصمیم گرفته بودند از کار استعفا دهند اما باز به خاطر بچه‌ها ماندند چون معلم دیگری بالای سر دانش‌آموزان نیست و نمی‌خواهند بچه‌ها را تنها بگذارند. دلشان نمی‌آید بچه‌ها بی‌معلم بمانند و تحصیل را رها کنند. حقوقمان را هم سر وقت نمی‌گیریم. با این شرایط یک معلم خانم یا یک معلم آقا که نان‌آور خانواده است چطور می‌تواند از پس مخارج زندگی برآید؟ دیگر معلوم است که پولی برای سرویس گرفتن نیست. همه مدام به استعفا فکر می‌کنند. هر سال ما را امیدوار می‌کنند و فکر می‌کنیم اوضاع درست می‌شود اما باز هم ناامید می‌شویم. ما به‌خاطر بچه‌ها و اینکه بخواهیم در اجتماع باشیم کارمان را ادامه می‌دهیم و فعلاً امیدواریم تا شرایط ما بهتر شود و این بستگی به دولت دارد و ما منتظریم ببینیم برای ما چه کار می‌کنند.»

■ **کاش جایی برای اسکان معلمان بود**

خانم معلم‌ها دل پری دارند. آنها دوست دارند صدایشان شنیده شود. معلمی شغل شریفی است و در سیستان و بلوچستان هم خیلی از وجهه اجتماعی خوبی برخوردار است. خیلی از دختران استان که در روستاها ساکن هستند دوست دارند به دانشگاه تربیت معلم بروند و معلم شوند تا بتوانند به روستای خودشان خدمت کنند. برخی از آنها هم تا امروز موفق شده‌اند به این هدف برسند اما هنوز فاصله زیادی تا تحقق این رؤیا وجود دارد. معلمان بومی می‌توانند امید ماندگاری معلم در روستاها باشند.

خانم معلم دیگری از دشتیاری چابهار هم حرف‌های قابل توجهی در این باره دارد:«اگر برای اسکان معلمان کاری می‌کردند خیلی خوب بود مثلاً یک معلم‌سرا در خود مدرسه درست می‌کردند تا معلمان خانم بتوانند مواقعی که رفت و آمد سخت است آنجا بمانند و استراحت کنند و خیلی بهتر به کار تدریس برسند. خیلی معلم‌ها غیربومی هستند و از زاهدان و شهرهای دیگر به چابهار می‌آیند و آنجا ساکن می‌شوند و بعد به روستاها برای تدریس می‌روند. این معلمان با توجه به بعد مسافت مشکلات زیادی دارند و شرایط مردم روستاها هم طوری نیست که معلمان را در خانه‌های خودشان اسکان دهند و برای همین معلم‌ها مجبورند مسافت طولانی روستاها را تا چابهار هر روز طی کنند. گاهی معلم مجبور می‌شود در کلاس درس بخوابد آن هم بدون هیچ امکاناتی. کلاس‌ها حتی کولر ندارند و در دمای بالای منطقه اصلاً نمی‌شود شرایط را تحمل کرد. خود مدرسه‌ها هم از نظر امکانات مناسب نیستند. نه سرویس بهداشتی مناسبی دارند و نه برق و کولر. همان‌طور هم که گفتم اگر بخواهند در خانه خود روستایی‌ها هم اسکان داشته باشند امکان‌پذیر نیست چون خود روستایی‌ها هم جا ندارند چه برسد به اینکه بخواهند معلمان را اسکان دهند. معلم غیر بومی با این اوضاع نمی‌تواند کار کند. در مورد معلم بومی هم باید بگویم که کمبود نیرو داریم و معلم بومی تحصیلکرده در مناطق تعدادشان زیاد نیست. خود دانش‌آموزان هم برای تردد به مدارس خیلی مشکل دارند. مثلاً در روستایی هستند که فقط مدرسه ابتدایی دارد و ناچارند برای مدرسه رفتن، به روستای دیگری بروند که چون فاصله‌ها خیلی زیاد است، با مشکلات فراوانی مواجه می‌شوند. دانش‌آموزان سرویس ندارند و باید ساعت ۵ صبح از کوه و کمر پای پیاده راه بیفتند تا به مدرسه برسند. وقتی دانش‌آموز به مدرسه می‌رسد دیگر رمقی برایش نمی‌ماند و اصلاً نای حرف زدن ندارد و به قول خودش هرچه خوانده یادش می‌رود چون ۵ صبح باید حرکت کند و پای پیاده به مدرسه برسد. حالا حساب کنید توی سرما و گرما باید همین مسیر را هر روزه طی کند. وقتی هم مدرسه تعطیل می‌شود باید دو، سه ساعت پیاده‌روی کند و به خانه برسد. آنقدر خسته می‌شوند که نه می‌توانند غذایی بخورند و نه درس بخوانند و به تکالیف‌شان برسند.»

نیم نگاه

- **ما خصوصاً با کمبود معلم برای مدارس دخترانه مواجه هستیم و در این مدارس کمبود معلم چند برابر است چون معلمان خانم در منطقه تعدادشان کم است**
- **ما معلم‌های خرید خدمتی برای مرخصی هم خیلی مشکل داریم مثلاً خانم‌ها برای مرخصی زایمان مشکلات زیادی دارند یا اگر بیمار شوند مثل همین شرایط بیماری کرونا، حق هیچ گونه غیبتی ندارند**
- **من همکارانی دارم که به خاطر اینکه در این راه‌های صعب العبور در رفت و آمد بوده‌اند، دچار سقط جنین شده‌اند. ما گاهی مجبور می‌شویم با ماشین‌های گازوئیل کش و سوخت بر مدرسه برویم**
- **ما برای رفت و آمد مشکلات زیادی داریم. راه‌ها دور و صعب العبور است و تردد خصوصاً برای خانم‌ها دشوار است**

> حیف است بچه های منطقه با این استعداد و علاقه ای که دارند، اینطور از درس و تحصیل بازبمانند. این بچه ها حافظه خوبی دارند و مطالب را خیلی خوب به ذهن می سپارند اما امکانات ندارند. ما خیلی دانش آموزان باهوش و درسخوانی داریم که خانواده‌هایشان به خاطر همین مسأله رفت و آمد اجازه نمی دهند دیگر به تحصیل ادامه دهند. مثلاً خانواده می گوید ما دختر بزرگمان را نمی توانیم در جاده با پای پیاده رها کنیم

این خانم معلم ادامه می‌دهد: «حیف است بچه‌های منطقه با این استعداد و علاقه‌ای که دارند، این‌طور از درس و تحصیل بازبمانند. این بچه‌ها حافظه خوبی دارند و مطالب را خیلی خوب به ذهن می‌سپارند اما امکانات ندارند. ما خیلی دانش‌آموزان باهوش و درسخوانی داریم که خانواده‌هایشان به خاطر همین مسأله رفت و آمد اجازه نمی‌دهند دیگر به تحصیل ادامه دهند. مثلاً خانواده می‌گوید ما دختر بزرگمان را نمی‌توانیم در جاده با پای پیاده رها کنیم. دانش‌آموز باید این مسیر را که انواع حیوانات وحشی در آن وجود دارد، طی کند و تازه ناهمواری‌های زیادی هم در مسیر هست مثل رودخانه و کوه و گل و لای بازمانده از سیلاب‌ها که تردد را برای دانش‌آموزان سخت‌تر می‌کند. اگر مشکل رفت و آمد این بچه‌ها حل می‌شد و فضای آموزشی مناسب‌تری داشتند، خیلی خوب بود چون بچه‌ها واقعاً با استعداد هستند. یک سرویس مدرسه که از افراد بومی خود روستا باشد خیلی می‌تواند کمک کند اما فراهم کردنش در توان خود روستاییان نیست و باید یک خیر پیدا شود و کمک کند و نهادی هم باشد که سازماندهی کند تا مشکل بچه‌ها حل شود. ما حتی در کلاس‌ها شرایط خوبی نداریم و هوا گاهی آنقدر گرم است که دانش‌آموزان باید در حیاط بنشینند و درس بخوانند که آن هم شرایط مدرسه مناسب نیست. بعضی مدارس حتی یک در سالم ندارند و برای بچه‌ها خطرناک است که در چنین محیط‌هایی درس بخوانند. از طرفی مثلاً می‌بینید حیوانات اهلی همین‌طور می‌آیند و وارد مدرسه می‌شوند. این بچه‌ها اگر امکانات داشته باشند خیلی می‌توانند پیشرفت کنند. بچه‌های کنکوری ما هم شرایط خوبی ندارند و نه فضای مناسبی برای درس خواندن دارد و نه کتاب‌های لازم را در اختیار دارند. البته گروه‌های خیریه در منطقه کارهای خوبی کرده‌اند اما باز هم کمبودهای زیادی وجود دارد.»

مشکلات معلم‌های استان البته فقط به خانم‌ها محدود نمی‌شود. در واقع معلمان و بخصوص معلمان خرید خدمت در سال‌های گذشته با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کرده‌اند.

عبید ملک رئیسی که به‌تازگی از شغل معلمی استعفا داده در این باره می‌گوید:«من امسال مشکل شخصی داشتم و قرار بود مادرم عمل جراحی شود. درخواست مرخصی یک ماهه بدون حقوق دادم اما گفتند شما مرخصی ندارید. من هم مجبور شدم استعفا بدهم. ۴ سال هم در منطقه به‌عنوان معلم خدمت کردم و الان در کافی‌نت دوستم کار می‌کنم. دوستی دارم که معلم خرید خدمت بود و فوت شد. دریغ از اینکه حتی یک تسلیت ساده برای خانواده‌اش فرستاده شود. چون معلم خرید خدمت بود مستمری هم نداشت اما انتظار می‌رود به هرحال از خانواده‌اش دلجویی شود.»

ملک رئیسی ادامه می‌دهد:«ما خصوصاً در جنوب استان به‌شدت با کمبود معلم مواجه هستیم. در همین منطقه خودمان «راشک» کمبود معلم داریم و اخیراً هم اعلام کرده‌اند که در استان کمبود ۱۲ هزار معلم داریم. به خاطر همین است که برخی از کلاس‌ها با وجود گذشت ۳ ماه از سال هنوز معلم ندارند و مدارس به خاطر نداشتن معلم تعطیل هستند. در منطقه ما امکان برگزاری کلاس‌های مجازی هم به خاطر کمبود امکانات وجود ندارد و همین باعث ترک تحصیل بچه‌ها می‌شود. خیلی دانش‌آموزان که اتفاقاً دانش‌آموزان مستعدی هستند، می‌گویند دیگر نمی‌خواهیم درس بخوانیم. حق هم دارند چون معلم نیست و بدون معلم هم که نمی‌شود درس خواند.»

او به مسأله مهمی اشاره می‌کند که در بحث آموزشی شاید از ذهن دور بماند:«ما خصوصاً با کمبود معلم برای مدارس دخترانه مواجه هستیم و در این مدارس کمبود معلم چند برابر است چون معلمان خانم در منطقه تعدادشان کم است. بعضی جاها هم که معلم آقا تدریس می‌کند، خانواده‌ها اجازه نمی‌دهند دختران شان به مدرسه بروند چون فقط در صورتی که معلم خانم باشد راضی می‌شوند دختران شان به مدرسه بروند چون می‌گویند دختران ما بزرگ شده‌اند و نمی‌شود که معلم‌شان مرد باشد. مسأله این است که معلم باید بومی باشد تا در منطقه بماند و مشکل هم همین است که تعداد معلمان بومی خیلی کم است. برای معلم‌های مرد هم سخت است در این راه‌های صعب‌العبور رفت و آمد کنند، چه برسد به معلمان خانم که باید راه طولانی را خیلی وقت‌ها پای پیاده طی کنند. سختی رفت و آمد و راه‌های صعب‌العبور مشکلی است که خیلی ازبچه‌های منطقه هم به خاطرش ترک تحصیل می‌کنند چون توان رفت و آمد بین روستاها را که فاصله‌شان زیاد است ندارند؛ می‌شود در روستاهایی که مدرسه متوسطه دارند خوابگاه‌هایی دایر کرد تا بچه‌ها دغدغه رفت و آمد نداشته باشند. این‌طوری خیلی از مشکلات حل می‌شود. ما در حوزه شهرستان‌های سرباز، ایرانشهر و بردسیر مشکلات زیادی در مدارس داریم که عمدتاً مشکل کمبود معلم و نبود سرویس مدرسه است. خیلی دانش‌آموزان برای رسیدن به مدرسه سوار ماشین‌های سوخت‌بر می‌شوند که خطر جانی برایشان دارد.

این شرایط برای دخترها خیلی سخت‌تر است چون دخترها نمی‌توانند سوار ماشین سوخت‌بر و ماشین‌های سواری شوند و پای پیاده هم خانواده‌ها نمی‌گذارند دختران شان مسیرهای طولانی را طی کنند. مسافت‌هایی که دخترها باید طی کنند از ۵ کیلومتر به بالا متفاوت است و مشکلات زیادی برایشان ایجاد می‌کند. حالا فرض کنید یک بارندگی هم بشود که دیگر تردد خیلی سخت‌تر و بعضی وقت‌ها حتی غیرممکن می‌شود. برای خود معلم‌ها هم تردد در شرایط بارندگی عملاً غیر ممکن است. بعضی وقت‌ها که رودخانه طغیان می‌کند، معلم این طرف رودخانه می‌ماند و مدرسه آن طرف رودخانه است و برخی اوقات هم معلم در مدرسه پشت سیلاب می‌ماند و نمی‌تواند به خانه برگردد. این در حالی است که امکاناتی هم برای اسکان معلم وجود ندارد.»

■ **وعده حل مشکل کمبود معلم**

حرف‌های معلمان استان درباره کمبود معلم و نیروی انسانی را حمیدرضا رخشانی مدیر کل آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان تأیید می‌کند و می‌گوید که استان در سال تحصیلی جدید با کمبود ۱۲ هزار و ۴۳۴ نفر معلم روبه‌رو است. رخشانی شهریور ماه امسال در نشست شورای آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان با اعلام این خبر عنوان کرده بود که این کمبود هیچ خللی در آموزش دانش‌آموزان وارد نکرد و از طریق خرید خدمات، حق التدریس، سرباز معلمان و حق التدریس نیروهای شاغل و برون سپاری این کمبود برطرف شد.

به‌گفته او، استان سیستان و بلوچستان در سال تحصیلی گذشته با جمعیت ۸۲۵ هزار و ۱۲۲ دانش‌آموز مواجه بود و در راستای کمبود معلم، ۲۲ هزار مجوز استخدام در آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان در سه سال اخیر صادر و معلمان جذب کار شده‌اند.

رخشانی عنوان کرد که پراکندگی جمعیت در این استان که بیش از سه برابر متوسط کشور است، کثرت مراکز جمعیتی با آمار اندک، مناطق مرزی و دورافتاده، فقر اقتصادی خانواده‌ها و پایین بودن نرخ متوسط درآمد خانوار از جمله مهم‌ترین مشکلات بخش آموزش استان است اما با وجود همه مشکلات و کمبودهایی که در استان وجود داشت همواره تلاش شده با اولویت‌بندی شاخص محوری و براساس آمار و اطلاعات برنامه‌ریزی کرده و سپس برای رفع مشکلات قدم برداشته شود.

او همچنین از کمبود ۱۵ هزار و ۷۱۶ کلاس در سال تحصیلی گذشته خبر داده و عنوان کرده بود که از سال گذشته تا کنون ۲ هزار کلاس درس در استان ساخته شده است اما با توجه به افزایش جمعیت دانش‌آموزی امسال ۱۸ هزار و ۸۸۲ کلاس کمبود خواهیم داشت.

حسین مدرس خیابانی، استاندار سیستان و بلوچستان نیز مهرماه گذشته در نشست شورای آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان با بیان اینکه این استان به‌دلیل پراکندگی با کمبود معلم روبه‌رو است، اظهار داشت که مدیران استانی برای حل مشکلات خود نباید منتظر مرکز بمانند و باید برای حل مشکلات راه حل پیدا کنند چرا که آموزش مقدمه و محور هرگونه توسعه اقتصادی است و هر کشوری که روی این موضوع سرمایه‌گذاری کند قطعاً پله‌های پیشرفت و توسعه را بهتر و سریع‌تر طی خواهد کرد.

در این میان اسماعیل حسین زهی، نماینده مردم خاش، میرجاوه، تفتان و بخش‌های کورین و نصرت آباد ۲۱ آذرماه جاری در نطق میان دستور مجلس عنوان کرد که مشکل کمبود معلم در سیستان و بلوچستان با جذب ۵ هزار معلم خرید خدمت در استان رفع می‌شود.

به‌گفته او در استان سیستان و بلوچستان ۵ هزار معلم خرید خدمت داریم که تقاضای جذب در آموزش و پرورش دارند برخی از این معلمان در بدترین شرایط آب و هوایی و نقاط دورافتاده تدریس و حقوقی معادل یک سوم معلمان رسمی دریافت می‌کنند. از نظر این نماینده، راه حل کمبود معلم جذب این قشر پر تلاش در بدنه آموزش و پرورش است، همچنین جذب معلمان بومی در روستاها نیز باید در اولویت قرار گیرد.

معلم‌ها حالا با آنکه روزگار سختی را سپری کرده‌اند، امیدوارند تا صدای آنها هم شنیده شود و غصه‌هایی که روی دلشان مانده تسکین پیدا کند. آنها که به عشق بچه‌ها راه‌های سخت و طولانی را طی می‌کنند و سر کلاس می‌روند، حالا چشم دوخته‌اند به روزهای آینده و انتظار می‌کشند برای آنکه بتوانند با شرایطی عادلانه به تدریس ادامه دهند و روزگار بهتری برای مردم خود رقم بزنند.